

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

استدلال قائلين به اصالة البرائة بر مدعای خودشان را به آیه شریفه «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» بیان نمودیم.

پاسخ مرحوم شیخ در استدلال به آیه شریفه سوره اسراء بر اصالة البرائة

اشکالی که مرحوم شیخ اعظم انصاری در کتاب رسائل به این استدلال دارد این است که این آیه شریفه مربوط به عذاب دنیوی در امم گذشته و سالفه است؛ و کلمه «کُنَّا» منسلخ از زمان نیست. آیه اخبار می‌کند هر عذابی که در اقوام گذشته آمده و واقع شده بعد از بعث رسل بوده است. بنابراین این آیه شریفه با مدعا ارتباطی ندارد. مدعا این است که در شبهه وجوبیه، اگر کسی عمل را ترک کرد و در شبهه تحریمیه، اگر کسی عمل را مرتکب شد، استحقاق عقاب اخروی را ندارد. این اشکال مرحوم شیخ است به این استدلال.

اشکالات وارد بر جواب مرحوم شیخ

از این اشکال، مجموعاً چهار جواب داده شده است. اولین جواب این است که این آیه شریفه ذیل آیات قیامت در سوره مبارکه اسراء واقع شده است؛ یعنی اول آمده است (وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ ۖ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا * أَفَرَأَى كِتَابَكَ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا * مَن أَمْتَدَى فَأَنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۖ وَمَن ضَلَّ فَأَنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۖ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى) بعد می‌فرماید (وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا). پس این آیه ذیل آیات قیامت واقع شده، و نه تنها ادعا می‌کنیم این آیه اختصاص به عذاب دنیوی ندارد - چون مرحوم شیخ در عبارت رسائل فرمود **فِيخْتَصِمُ الْآيَةُ بِالْعَذَابِ الدُّنْيَوِيِّ**، با این قرینه، آیه‌ی شریفه نه تنها اختصاص به عذاب دنیوی ندارد - بلکه اصلاً ارتباط با عذاب دنیوی ندارد؛ آیتی که صدر این آیه واقع شده تماماً مربوط به آیات قیامت است. این جواب اولی است که از اشکال مرحوم شیخ در اینجا ذکر می‌کنیم.

در تکمیل این جواب نکته‌ای وجود دارد که در کلمات مرحوم محقق عراقی (اعلی الله مقامه الشریف) آمده است. ایشان فرموده «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ»، بر فرض که به قول شیخ انصاری منسلخ از زمان نباشد و دلالت بر زمان ماضی داشته باشد، اما ماضی را به لحاظ چه زمانی ملاحظه می‌کنیم؟ اگر ماضی را به لحاظ حال تکلم حساب کنیم، مجالی برای فرمایش شیخ هست؛ اما اینجا ماضی نسبت به بعث رسل است، یعنی می‌گوئیم هیچ وقت قبل از بعث رسل عذاب نیست و نبوده است. این نکته در کلمات صاحب منتقى الاصول هم آمده که قبلیت به لحاظ زمان تکلم نیست، بلکه قبلیت و ماضویت به لحاظ قبل از بعث رسل است.

اما جواب دوم این است که از راه اولویت وارد شویم؛ بگوئیم ما قبول می‌کنیم مراد از عذاب در این آیه‌ی شریفه عذاب دنیوی

است؛ اما اگر عذاب دنیوی قبل از اقامه‌ی حجت انجام نمی‌شود، به طریق اولی عذاب اخروی نباید انجام شود؛ برای اینکه عذاب اخروی قابل مقایسه با عذاب دنیوی نیست. می‌توانیم اینطور تعبیر کنیم که عذاب دنیوی در مقابل عذاب اخروی لیس بعذاب، بلکه براحه است. این اولویت هم در کلمات جمعی از بزرگان از جمله مرحوم امام آمده است.

از همین جا، جواب سوم را هم عرض کنیم و آن این است که ما از آیه یک قاعده کلی می‌خواهیم استفاده کنیم - که این به همان اولویت نزدیک است اما یک مقداری فرق دارد - می‌گوییم بر فرض که مراد از عذاب در آیه شریفه عذاب دنیوی است، اما آیه در مقام بیان اعطای یک ضابطه است. ضابطه این است که عذاب بدون اقامه‌ی حجت معنا ندارد؛ طبق این بیان سوم مسئله‌ی قبح عقاب بلا بیان مطرح می‌شود، و می‌گوییم آیه دارد مسئله قبح عقاب بلا بیان را ذکر می‌کند و به این قاعده عقلیه اشاره دارد. «وما کنّا معذبین» اینطور نیست که خداوند دارد سنت و روش خاصّ خودش را بیان می‌کند، بلکه یک ضابطه‌ی کلی مبتنی بر قاعده عقلی را بیان می‌کند. بعضی از بزرگان مثل مرحوم محقق شاهرودی در کتاب نتایج الافکار از آیه، مفاد «رفع ما لا يعلمون» را استفاده کردند. ما در جواب سوم گفتیم مفاد آیه قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان است، اما ایشان مفاد آیه را با مفاد حدیث رفع یکی گرفته است.

می‌فرماید: در آیه، نفی لازم شده و از نفی لازم، نفی ملزوم اراده شده است؛ لازم، عذاب است؛ خداوند نفی عذاب را فرموده و از این نفی عذاب، نفی ملزوم را اراده فرموده است؛ و می‌فرماید: ملزوم، وجوب احتیاط است؛ یعنی این که آیه می‌گوید ما عذاب نمی‌کنیم، کنایه از این است که احتیاط واجب نیست. عدم وجوب احتیاط هم یعنی جایی که شما نمی‌دانید و حکم واقعی برای‌تان بیان نشده، آن حکم واقعی به حسب ظاهر از شما برداشته شده است؛ و این، یعنی «رفع ما لا يعلمون». اما باید گفت به هیچ وجه آیه دلالت بر این معنا ندارد و همان است که بگوئیم مفاد آیه، قاعده قبح عقاب بلا بیان است. آیه در کدام قسمت، مسئله احتیاط و عدم احتیاط را مطرح کرده است؛ به هیچ وجه نمی‌توانیم این را استفاده کنیم و آنچه مرحوم شاهرودی فرموده کاملاً خلاف ظاهر است و هیچ شاهی بر آن نیست.

اما جواب چهارم، جوابی است که فقط در کلمات مرحوم صاحب منتقى الاصول آن را دیدم؛ می‌فرماید: اصلاً عذاب در آیه را ممکن نیست عذاب دنیوی معنا کنیم. ایشان کاری ندارد به اینکه صدر آیه قرینه می‌شود بر اراده عذاب اخروی؛ بلکه می‌فرماید: در این آیه‌ی شریفه اصلاً ممکن نیست که عذاب را به عذاب دنیوی معنا کنیم. می‌فرماید عذاب در این آیه شریفه منوط شده است به قیام حجّت؛ و عذاب دنیوی نمی‌تواند به قیام حجّت منوط شود. می‌فرماید: **أَنَّ الْعَذَابَ الدُّنْيَوِيَّ لَا يَرْتَبُطُ بِقِيَامِ الْحُجَّةِ إِذْ هُوَ يَعْمُ الصَّالِحَ وَالطَّالِحَ وَالْكَبِيرَ وَالصَّغِيرَ وَالرَّضِيعَ**. در جلسه گذشته عرض کردیم به عذاب دنیوی می‌گویند عذاب استیصال؛ «استأصل الشيء» یعنی شیئی را از ریشه درآوردن؛ عذاب دنیوی خدا عمومی است که تر و خشک با هم می‌سوزد؛ مؤمن و غیر مؤمن، صغیر و کبیر، زن و مرد، همه از بین می‌روند.

ایشان این نکته را فرمودند که عذاب دنیوی این چنین است، ما چطور می‌توانیم آن را منوط به قیام حجّت کنیم. چرا که در این صورت، کسی که مؤمن است و تمام مراتب ایمان و تقوا را هم دارد مورد عذاب واقع می‌شود، در حالی که این آیه می‌گوید کسی که قیام حجّت برایش شده و به آن توجه نکرده و از آن اطاعت نکرده، باید عذاب شود؛ نه کسی که مؤمن است و تمام شرایط ایمان را دارد. شما فقط ممکن است یک جواب بدهید و بگوئید همین مقدار که برخی به حرف رسول گوش نکردند، در عذاب دنیوی کافی است. به اعتبار اینکه فی الجمله به حرف رسول گوش نکردند، خدا همه را عذاب می‌کند. بنابراین، فقط این اشکال را می‌شود به جواب ایشان وارد کرد که اگر این غایت فی الجمله محقق باشد، در عذاب دنیوی کفایت می‌کند. اما اینکه مؤمنان نیز در بین عذاب‌شدگان بودند یا نه؟ این را باید بررسی کنیم.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ